

اخوانیات عباس اقبال

دکتر محمدرضا نصیری*

چکیده: مراسلات بزرگان هر ملت علاوه بر آنکه بخشی از میراث ادبی تاریخی آن قوم است، حاوی نوعی سبک ادبی است که در سبک‌شناسی ادب فارسی از آن به اخوانیات، دیوانیات و سلطانیات تعبیر کرده‌اند. نامه‌های عباس اقبال مورخ، محقق و ادیب، که در این نوشته از آن یاد خواهد شد، از زمره اخوانیاتی است که در دو بخش مباحث کتابشناسی و مسائل اداری و دانشجویی قابل مطالعه است.

کلیدواژه: اخوانیات، رجال، عباس اقبال، کتابشناسی.

مقدمه

اخوانیات، جمع اخوانیه، در لغت به معنی نامه‌های دوستانه آمده است^۱ و در اصطلاح سبک‌شناسی عنوان نوعی نامه‌نگاری دوستانه است، همان طور که مکاتیب رسمی را «دیوانیات» و نامه‌های سلاطین را «سلطانیات» می‌خوانند. آنچه مسلم است هر یک از این سبک‌های نامه‌نگاری (سلطانیات، دیوانیات، اخوانیات) از اصول و شیوه خاصی پیروی می‌کرد. هر چند در سلطانیات و دیوانیات از نثر مصنوع استفاده می‌شد، اما اخوانیات یا نامه‌های دوستانه اغلب به نثر ساده بود. نوشتن نامه‌های دوستانه (اخوانیات) از دیرباز در ایران رواج داشت و مانند سلطانیات و دیوانیات از ضوابط و

* عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور. ۱. دهخدا، علی‌اکبر: ذیل اخوانیات.

شرایط خاص تبعیت می‌کرد و در آغاز و انجام نامه اصطلاحات خاصی به کار برده می‌شد. در ادب فارسی به نمونه‌های والایی از اخوانیات برمی‌خوریم که صرفاً به سرِ عطف و مهربانی، نه به فرمان هوا و هوس، یا طمع سیم و زر و آوازه‌جاه و مقام نوشته و یا سروده شده است.^۱ اخوانیات هم به نثر و هم به نظم و هم به نثر و نظم آمیخته، رایج بوده است. ظاهراً کهن‌ترین اخوانیته‌ای که به دست ما رسیده، متعلق به نیمه اول قرن پنجم هجری است و به عنوان نمونه می‌توان از نامه‌های شیخ ابوسعید ابوالخیر در اسرارالتوحید و بخشی از مکاتیب غزالی و مکتوبات مولانا نام برد. همچنین منشآت منتجب‌الدین بدیع اتابک جوینی و بهاء‌الدین محمد بن مؤید بغدادی و رشیدالدین وطواط و معین‌الدین پروانه و عبدالواسع جبلی از جمله نمونه‌های مکاتیب اخوانی قرون ششم و هفتم هجری به شمار می‌رود.

مترسلان در نگارش، همواره سعی می‌کردند هم ادب نامه‌نگاری و هم آداب درست‌نویسی را رعایت کنند. در کتاب‌ها و رسایل به جا مانده، توصیه‌های لازم در این زمینه شده و نمونه‌های مناسب برای نگارش نامه‌ها آمده است. برای مثال غزالی در نصیحة‌الملوک در باب «دبیری و آداب دبیری» شرایط دبیر را چنین توضیح می‌دهد:

«اندر باب دبیری سخن بسیار است، این قدر بسنده بود تا دراز نگردد که گفته‌اند:

خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ ذَلَّ وَ جَلَّ وَ لَمْ يُعْمَلْ: یعنی سخن آن نیکوتر که به گفتن کوتاه‌تر و به

معنی بزرگتر و راه‌نمای‌تر چنانک ملال نگیرد و از آن کر و گرانی نیاید و حریص‌تر باشد به

یاد گرفتن»^۲

و محمد بن عبدالخالق میهنی از منشیان قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری در «دستور دبیری» درباره فن دبیری و آداب نامه‌نگاری و انواع نامه‌های سلطانی، اخوانی، محاضر، جماعت‌نامه، اتفاق‌نامه و گواهی‌ها تعلیماتی می‌دهد و قواعدی را تعیین می‌کند و برای هر یک نمونه‌ای می‌آورد و در سیاق‌ سخن در نامه‌ها توصیه می‌کند که:

«بدانکِ مدارِ دبیری بلکِ مدارِ سخن‌گویی بر سه رکن است: یکی شناختن معنی و

۲. غزالی، محمد، ص ۱۹۶.

۱. باقرزاده، علی: صص ۵۲۲-۵۳۱.

تصوّر کردن آن به تمامی، دیگر به دست آوردن الفاظی کی بر معنی ساخته باشد چنانکی مقصود برابر بود؛ اگر معنی او از مضمون زیادت شود. سوم به کار بستن آن الفاظ و پیوستن سخن چنانکی به روشن ترین وجهی بر تمامی مقصود دلالت کند، و هنر و عیب سخن درین سه رکن پیدا آید.^۱

اخوانیات منظوم رشیدی سمرقندی و مسعود سعد سلمان خواندنی و جذّاب است. زمانی که رشیدی سمرقندی به منظور دریافت صلّه، قصیده‌ای به مسعود سعد سلمان ارسال داشت، مسعود سعد نیز جوابیه‌ای به نظم فرستاد و عذر خواهی کرد که زمانه برای او چیزی باقی نگذاشته است:^۲

شب سیاه چو برچید از هوا دامن
زبده گشت زمین را ز مهر پیرامن
ز برگ و شاخ درختان که بر زمین افتاد
فروغ مهر همه باغ کرد پر سوسن
یکی بهار نوآیین شکفت در پیشم
چو گلشنی که نگاریده ابر در بهمن
که هست شعر رشیدی حکیم بی همتا
بلیغ تیز قلم شاعری بلند سخن^۳
و رشیدی مجدداً در پاسخ، قصیده‌ای سرود و فرستاد:

رسید شعر تو ای تاج شاعران بر من
چو نوشکفته گل، اندر بهار، گرد چمن
نه گل که باغ به هنگام نوبهار آورد
بنفشه و گل و شمشاد و ارغوان و سمن
تو آن بزرگ وزیری که از بلاغت تست
بلند فرق معانی و راست قدر سخن^۴
و یا اخوانیات منظوم ملا محسن فیض کاشانی و ملا عبدالرزاق لاهیجی که به عنوان مرآوده عاطفی و انسانی سروده شده‌اند نیز موجود است. فیض کاشانی:

قلم گرفتم و گفتم مگر دعا بنویسم
تحتیتی به تو بی مهر و بی وفا بنویسم
و جواب لاهیجی:

دل‌خوش است اگر شیکوه، گرد عابنویسی
کسه هرچه تو بنویسی به مدّعی بنویسی^۵
در دوره قاجار نیز، منشآت فاضل خان گروسی، ابوالقاسم قائم مقام فراهانی از زمره

۲. مسعود سعد سلمان: مقدمه / سب.

۱. میهنی، محمّد بن عبدالمخالق: صص ۳۱.

۴. عوفی، محمّد: ص ۳۷۶.

۳. همان، ص ۴۲۱.

۵. خوانساری اصفهانی: ص ۵۲۴.

نمونه عالی اخوانیات به شمار می‌روند که ذوق و حسن سلیقه و فصاحت را در حد کمال نشان می‌دهد. نثر روان و بیان شیوای میرزا ابوالقاسم قائم مقام، از شاهکارهای نثرنویسی محسوب می‌شود. در نامه‌ای که قائم مقام از خراسان به وقایع نگار ارسال داشته، این موضوع به وضوح دیده می‌شود:

«جاده خراسان را شما پیش پای من گذاشتید و حالا می‌فرمائید پول پارسالی هنوز نرسیده است. شما لطف کنید ما را بر حسب دلخواه بازآرید پنج را پنج هزار بگیرند. ما کجا اینجا کجا؟ «مرغ مسکین چه خیر داشت که گلزاری هست.» کارهای روزگار همه تماشایی است و مایه حیرت و تعجب بی اندازه.»^۱

یا در نامه‌ای که امیر نظام گروسی به میرزا عباس خان قوام‌الدوله نوشته ضمن اینکه دوستانه است، مسائل سیاسی و مملکتی نیز مطرح شده است:

«و اینکه فرموده بودید تمام آذربایجان را می‌خورم و لقمه‌ای از آن به دهن جناب عالی نمی‌اندازم بنده می‌دانم که دهن جناب عالی را باید دوخت اما به ولایت مطلقه علی علیه‌السلام که خود من آتش نخورده دهن سوخته‌ام و بالفرض که این طور نباشد و تمام آذربایجان را بخورم، در صورتی که جناب عالی تمام ایران را بلع می‌فرمایید، بگذارید من هم شاگرد مدرسه جناب عالی باشم و تمام آذربایجان را بخورم، دیگر از جان من چه می‌خواهید؟»^۲

در دوره معاصر نیز اخوانیات شهریار به ابوالحسن صبا و نیما یوشیج شایان توجه است.

در اخوانیات علاوه بر مسائل عاطفی، گاه مسائل کاری، اداری و مالی نیز مطرح می‌شد و با طرح موضوع حل آن را از مخاطب به صورت دوستانه طلب می‌کرده‌اند. مناظرات و اخوانیات منظوم محمود فرخ با بزرگان علم و ادب در دوره معاصر نیز درخور توجه است. این اخوانیات منظومه‌هایی است که در جواب افرادی چون ملک‌الشعرای بهار، عباس اقبال، سهیل خوانساری، نصرالله فلسفی، بهزاد کرمانشاهی، رشید یاسمی،

۱. آریان پور، یحیی: ج ۱، ص ۱۷۱. ۲. همان، ص ۷۱.

امیری فیروزکوهی، نظام وفا، جلال همایی، امیرخیزی و دیگران ارسال داشته است که هر کدام در جای خود خواندنی است. محمود فرخ در جواب منظومه هفتاد و سه بیتی ملک الشعراى بهار با مطلع:

یاد باد آن عهد کم بندی به پای اندر نبود

جز می اندر دست و غیر از عشقم اندر سر نبود

جوابیه‌ای با این مطلع ارسال داشته بود:

دوش ما را بود بزمی خوش کزان خوش تر نبود

ز آسمانم آتفاقی خوش چنان باور نبود^۱

و یا نامه نیما یوشیج به سعید نفیسی:

«... عنصری شوکت پرست و پول دوست است. دیوان یک نفر غریب را پاره می‌کند. خاقانی برای اینکه عنصری آلات سفره‌اش از طلا ساخته است، تشویق می‌شود. فاریابی ظهیر نه کرسی فلک را پست می‌سازد که یک مرد خود رأی کیسه‌اش را پر کند. ولی یک شاعر دهاتی برای اینکه گرگ، گوساله محبوبه‌اش را برده است با کمال تأثر محبوبه‌اش را تسلیت می‌دهد.

من از این قبیل شعرها را پیدا می‌کنم و به این طریق در این کوچه خلوت عمر خود را می‌گذرانم. وقتی که هیاهوی گذشته را به یاد می‌آورم خیال می‌کنم آتیه ایران را به خواب می‌بینم.»^۲

ارزش اینگونه نامه‌ها را زمانی درمی‌یابیم که احساس می‌کنیم دوران نامه‌نگاری سنتی سپری شده همچنانکه رمان بلند جای خود را به داستان کوتاه، آن هم به سبک سیال ذهن داده است که در آن هم مخاطب مختصر می‌شود و هم زمان‌ها در هم ادغام می‌شوند، و به نظر می‌رسد در وسایل ایجاد کننده ارتباط میان انسان‌ها، نامه‌نویسی نیز منزلت گذشته خود را از دست داده و آن لطف و لطافت دریافت نامه، گشودن و خواندن راز و رمزهایی که در لابه‌لای سطور آن آمده، جای خود را به پیام‌های الکترونیکی داده

۱. فرخ، محمود: ص ۱۸۱.

۲. طاهباز، سیروس: ص ۲۷۱.

است.

نامه‌هایی که اینک از پی این مقدمه خواهد آمد، نامه‌هایی است دوستانه از زمره اخوانیّات که زنده‌یاد عباس اقبال به مقامات کشوری و رجال معروف عرصه علم و ادب نوشته است. در این نامه‌ها علاوه بر برخی مسائل ادبی و کتاب‌شناختی و شخصی و اداری، توجه عباس اقبال به آموزش محصلین ایرانی خارج از کشور شایان توجه است. او در لابه‌لای نامه‌ها به شرح وضعیّت مالی دانشجویان ایرانی و لزوم ارائه کمک بیشتر به آنان از سوی دولت و نیز توجه دولت به اعمال اصول درست آموزشی و اولویّت‌بندی مراتب صحیح دانشجویان و وجوب ارتقاء کیفیّت تحصیل می‌پردازد:

به مقام عالی وزارت معارف

۱۸ مهرماه ۱۳۰۴، پاریس

دوست عزیزم قربانت گردم، همواره سلامت سعادت عالی را خواهانم. دو مراسله یکی راجع به مشترکین مجله تعلیم و تربیت، دیگری راجع به درخواست اجازه صدور کتب خطی بنده به پاریس لفاً فرستاده‌ام. صورت جامعی نیز از احوال محصلین پاریس تهیه شده که چون نسبتاً مبسوط بود، با پست فرستادم در باب اعزام محصلین جدید نیز با مشورت ریاست محترم هیئت اعزامی محصلین نظامی و تحقیقات از مدارس عالیّه راپورت جامعی تهیه شده که با سه کتاب ذیل:

۱- Livret de l'etudianl del'université

۲- Annuaire de la jeurese

۳- Index general des universitié

که هر سه سالنامه و پروگرام و شرح مشروح مؤسّسات علمی فرانسه است، با پست فرستادم، مخصوصاً کتاب سوم چون شامل احوال معارف عمومی تمام دنیا است از ایران نیز شرحی آبرومندانه دارد.

از استعفای حضرت آقای مشارالدوله^۱ دامت شوکته از وزارت معارف بی نهایت متأسف شدم، خواهش دارم مراتب تأسف بنده را خدمتشان معروض دارید. از اظهار مرحام سرکار عالی راجع به حقوق خود کمال امتنان را دارم. آقای میرزا محمد علیخان گلشائیان شرحی از مرحام مبارک در این باب نوشته بودند، قبلاً متشکرم. بی مرحمتی آقای معیر و دشمنی آقایان دارالفنون هنوز مطالبات بنده را لاوصول گذاشته، نمی دانم بالاخره وجه کتابها چه شد. خوب است باز به آقای معیر یادآوری فرمائید و اگر ایشان بالاخره طلب بنده را ندهند، مجبورم رسماً شرحی به مقام وزارت بنویسم و تقاضای احقاق حق کنم. - اگرچه هنوز رسماً خبری در باب وصول مطالبات دیرکرد حقوق مرتب خود ندارم و از طرف اداره دارالمعلمین یا وزارت جلیله شرحی به بنده نوشته نشده، ولی یقین دارم با مرحام سرکار عالی و آقای فروغی و آقای مدیرکل بالاخره این قضیه به خیر و صلاح ختم خواهد شد. در باب اعزام محصلین جدید اگرچه در عریضه ارسالی با پست قضیه را مشروحاً نوشته‌ام، ولی چون می ترسم، دیر شود مختصراً معروض می دارم که:

اولاً- برای صرفه دولت خوب است مقداری از اعتباری که تصویب می شود به چند نفر از محصلین بی چیز لایق ایرانی که در اروپا به خرج خود با مسکن تمام نصف روز یا هشت ساعت کار می کنند و بعد از ظهرها تحصیل می نمایند، اندک مساعدتی شود که هم برای رسیدن به نتیجه که تمام کردن یک رشته از متعلقات عالی است، صرفه جوئی در وقت شود و هم در خرج. البته تشخیص لیاقت این اشخاص از روی نمرات تحصیلی و دوسیه مدرسه‌ای و سوابق جد و جهد ایشان خواهد بود. - تفصیل احوال این گونه محصلین را هم جداگانه عرض کرده‌ام.

ثانیاً- دولت به هیچ وجه نباید محصلی که تصدیق متوسطه ایران را در دست ندارد، به پاریس بفرستد، زیرا که در صورت نداشتن تصدیق باید تازه در Lycee یعنی مدرسه

۱. میرزا نظام‌الدین خان مشارالدوله حکمت (۱۲۶۲-۱۳۱۵ش) فرزند حسام‌الدین از چشم پزشکان معروف که مشاغل متعدد دولتی داشت و از تاریخ ۸ شهریور ۱۳۰۳ تا ۱۵ مرداد ۱۳۰۴ وزیر معارف بود.

متوسطه داخل شود و پس از یکی دو سه سالی آن تصدیق را بگیرد. بعد به فاکولته برود و این مسئله علاوه بر آنکه مبلغی پول را بیجا تلف می‌کند، حقوق دیگران که تصدیق‌نامه متوسطه دارند و لایق‌ترند، سلب می‌نمایند. وانگهی در صورتی که از دیپلمه‌های دارالفنون و دارالمعلمین قریب صد نفر داوطلب موجود است، چرا نباید به آنها که حقاً حق تقدم دارند، اولویت داد. عرض این مطلب بیشتر برای آن است که دولت فرانسه تصدیق‌نامه ایران را به Equivalence یعنی معادل با باکلورای فرانسه قبول می‌کند و با داشتن آن به سهولت می‌توان در هر یک از فاکولته‌های طب و ادبیات و حقوق و [...] و مدرسه سیاسی داخل شد (شرایط ورود به هر یک از این مدارس را نیز جداگانه نوشته‌ام) و در عرض دو سه سال فارغ‌التحصیل شد.

ثالثاً. انتخاب محصل فقط و فقط پس از اطمینان از حسن اخلاق و سابقه، باید با وجود داشتن تصدیق‌نامه متوسطه به امتحان مسابقه باشد و در این مرحله هم باید اولویت را به کسانی داد که در فارسی و فرانسه از دیگران قوی‌ترند. ندانستن فارسی و فرانسه خوب برای محصلین ایرانی در این جا مصیبتی است. اگر کسی از این دو نعمت بی‌بهره باشد، موفق شدنش بسیار صعب و موجب تلف شدن مقدار وقت است، چنانکه بسیاری از محصلین سابق به همین درد گرفتارند و خاطر عالی را مطمئن می‌کنم که دولت و ملت ایران از ایشان به هیچ وجه نباید امیدی داشته باشد. پس از مطالعه راپورت جامع راجع به احوال هر کدام، مختصر سابقه‌ای خواهید یافت. زیاده عزت و سعادت آن دوست محترم را خواهانم.

توسط ریاست محترم اداره تفتیش کل

مقام محترم وزارت جلیله معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه دامت شوکته

در جواب مرقومه مورخه ۲۷ اردیبهشت عین مراسلات دکتر جواد آشتیانی^۱ و پرویز

۱. Baccalaureat: دیپلم متوسطه.

۲. جواد آشتیانی، فرزند میرزا هاشم، در سال ۱۲۷۶ در تهران متولد شد. تحصیلات خود را در رشته طب، در فرانسه به پایان رساند. سپس به استخدام وزارت معارف درآمد و عضو اداره دارالترجمه شد. آشتیانی ←

خان کاظمی و باقرخان صوراسرافیل مقیمین پاریس را که در جواب استفسار اینجانب نوشته‌اند، ارسال می‌دارد و در تکمیل اظهارات ایشان به عرض می‌رساند که مراتب کوشش و سعی محصلین فوق به قدر کفایت قابل ستایش است و هر کدام لازمه جد و جهد را در پیشرفت تحصیلات خود دارند. از این میان دو نفر اخیر مشغول گذراندن امتحانات آخر سال تحصیلی می‌باشند و دکتر جواد که از بهترین محصلین ایرانی مقیم اروپاست و به تصدیق معلمین خود بسیار خوب تحصیل نموده و به تهیه تصدیق‌نامه دکتری خود اشتغال دارد و امیدواری کامل به موفقیت او است. در باب احمدخان فرزند و محمود خان فرزین و حمیدخان آهی چون بنده مستقیماً دست‌رسی به آلمان ندارم، از دوست فاضل خود آقای سید محمد علیخان جمالزاده^۱ خواهش کرده‌ام که ایشان از احوال محصلین فوق تحقیقاتی نموده، بنده را متوجه سازند تا مراتب را به عرض برسانم. همین که جواب ایشان برسد ارسال خدمت خواهد شد.

محصلین دولتی ایرانی مقیم پاریس خیلی بیشتر از عده‌ای هستند که اداره تفتیش اسامی آنها را ارسال داشته و تحقیق احوالشان را خواستار شده‌اند. مستدعیم مرقوم دارند که او به جای اداره مزبور فقط نظر به پنج نفر فوق داشته‌اند یا تحقیق احوال دیگران نیز منظور هست؟ چه عده دیگری از محصلین ایرانی مثل محمد خان احتشام (محصل مدرسه علوم سیاسی پاریس) و ایرج میرزا اسکندری^۲ (ایضاً) و قوام‌الله شیخان خوئی و

→ سمت‌هایی چون استادی دانشکده پزشکی تهران، معاونت و ریاست دانشکده پزشکی، عضویت شورای عالی فرهنگ و شورای دانشگاه، نمایندگی مجلس شورای ملی (۱۳۲۶)، وزارت بهداری، سناتور مجلس سنا و ریاست بهداری بانک ملی را بر عهده داشت.

۱. محمدعلی جمالزاده، فرزند سید جمال‌الدین واعظ، در سال ۱۲۷۶ ه. ق. در اصفهان متولد شد و در سال ۱۳۷۶ در ژنو درگذشت. وی از نویسندگان بنام ایران است. از آثار اوست: یکی بود یکی نبود، گنج شایگان، تاریخ روابط روس و ایران، دارالمجانین.

۲. ایرج میرزا اسکندری، پسر یحیی میرزا نفع‌السلطنه، در ۱۲۸۶ متولد شد. او در رشته حقوق فارغ‌التحصیل گشت و در سمت‌هایی چون نمایندگی مجلس شورای ملی در دوره چهارم و مدیریت روزنامه رهبر به فعالیت پرداخت. پس از مهاجرت به روسیه حزب کمونیست ایران را تأسیس نمود و سرانجام در ۱۳۶۳ در آلمان شرقی درگذشت. خاطرات سیاسی وی در سال‌های اخیر به چاپ رسیده است.

غیره هستند که از دولت خرج تحصیل می‌گیرند و لازم است دوسیه ایشان در اداره تفتیش باشد. این جانب مشغول تحقیق احوال و جمع‌آوری اطلاعات راجع به مراتب تحصیل ایشان می‌باشم. عن قریب راپرت جامعی در این باب تقدیم خواهم داشت.

پاریس ۲ تیر ماه ۱۳۰۵

عباس اقبال

به مقام عالی وزارت معارف^۱

۴ مرداد ۱۳۰۵

تصدّق حضور مبارکت‌گرم، با مراتب عنایت و لطف خاصی که از راه معرفت‌پروری، از دیرباز نسبت به فدوی داشته‌اید، جا دارد که انتخاب حضرت اشرف به وزارت علوم از هر کس بیشتر بنده را قرین مسرت نماید. حس نمی‌کنم کسی به معارف و بسط تعلیمات و اشاعه و تعمیم معالم علاقه‌مند باشد و از این انتخاب به سزا خرسند نشود. سوابق درخشانی که از وزارت سابق حضرت اشرف باقی است، کافی است که هر ذی‌علاقه به معارف را به آینده درخشانی امیدوار نماید.

مقام فضل‌پروری و ادب‌دوستی حضرت اشرف در بسیاری از قلوب حق‌شناس آثار جاویدی به جا گذاشته و اگرچه فدوی به غلط در سلک این ادبا به شمار رفته و حسن نظر جمعی که در بنده به چشم عنایت نگریسته‌اند، فدوی را منظور نظری قرار داده بودند، ولی باز همانطور که شایسته مقام صاحبان مراتب فضل و ادب است، از عنایات و نواخت حضرت اشرف بهره‌مند شده و به همین نظر همواره آثار پایدار آن حقوق را در قلب سپاسگزار خود منقوش داشته‌ام و اگرچه به ظاهر از خدمت دور بوده و راه این ریا و تملّق را نمی‌پیموده‌ام، هیچگاه حق نعمت را فراموش نکرده و همواره متذکّر آن بوده‌ام. امیدوارم در ایام وزارت جدید حضرت اشرف اهل فضل و ادب بیش از سابق مورد اکرام و نواخت واقع گردند و قدر زحمت خداوندان علم و معرفت فدای اغراض مشتی

۱. در این زمان میرزا احمد خان نصیرالدوله وزیر معارف بوده است.

بی‌مایه مدعی نشود، اگر فدوی این توقع را از ایام وزارت عالی می‌نمایم، از آن جهت است که وجود مبارک را مصداق دو بیت ذیل فرّخی^۱ می‌دانم که گفته:

اهل ادب را بزرگ داند و نشگفت این ز بزرگیش بس بزرگ مپندار
قدر گهر جز گهرشناس نداند اهل ادب را ادیب داند مقدار^۲

فدوی چنان‌که خاطر آقای حکمت^۳ از هر کس بهتر مسبوق است، قبل از حرکت به اروپا در نتیجه خدمت صادقانه یا به تعبیر انوری^۴ بر اثر «خست شرکاء»، صدمات بسیار دیدم و در نتیجه حقوق چندین ساله‌ام پایمال اغراض شد و مطالباتم را مقداری درست و حسابی آقای معیرالملک (که مقداری از آن از ایام وزارت اول حضرت اشرف است) و مقداری را هم کج‌سلیقگی وزارت مالیه دچار جریان کذائی اداری کرد به طوری که بعد از یک‌سال هنوز به بنده چیزی نرسیده. علی‌العجاله به امر اعلیحضرت اقدس همایونی - خلدالله ملکه - در پاریس از یک طرف به تحصیل در دارالفنون ادبی پاریس و از طرفی دیگر به منشیگری هیئت نظامی ایران اشتغال دارم و اگرچه آقای حکمت منتهای بذل مرحمت را در حق این‌جانب فرموده‌اند، ولی با تمام احوال جریان اداری وزارتخانه‌های ایران مایوسم کرده است. با اینکه چهار ماه از سال ۱۳۰۵ می‌گذرد و با نهایت عنایتی که حضرت آقای ذکاءالملک^۵ و آقای فروغی^۶ و امثالهما در حق ارادتمند داشته‌اند، هنوز حقوق سال گذشته بنده که به تصویب مجلس شورای ملی نیز

۱. مراد فرّخی سیستانی (ابوالحسن علی‌بن جولوغ)، متوفی به سال ۴۲۹ هجری قمری است.

۲. فرّخی سیستانی: ص ۹۳.

۳. میرزا علی‌اصغرخان حکمت شیرازی، از رجال معروف معاصر و فرزند احمدعلی خان حشمت‌الممالک (۱۲۷۲-۱۳۵۹ش)، صاحب مشاغل چون وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه (از ۲۲ شهریور ۱۳۱۲ لغایت ۱۳۱۷) و دادگستری و امور خارجه و صاحب آناری چون سرزمین هند، نه گفتار در تاریخ ادیان، تصحیح تفسیر خواجه عبدالله انصاری و ترجمه تاریخ ادبیات ایران، تألیف براون (از سعدی تا جامی) و مقالات متعدّد است.

۴. انوری ابیوردی (اوحدالدین محمد بن محمد)، شاعر نامدار قرن ششم. متوفی به سال ۵۸۳ هجری قمری.

۵. مراد مرحوم میرزا محمدعلی‌خان فروغی ذکاءالملک دوم است.

۶. مراد مرحوم میرزا ابوالحسن‌خان فروغی، برادر ذکاءالملک دوم و رئیس دارالمعلمین عالی است.

رسیده است، وصول نشده یا علت بدبختی شخصی فدوی است یا باز به غلط از «اهل دانش و فضل» به شمار رفته و متهم به این گناه شمرده شده ام. باینکه منتهای بی لطفی را از هم وطنان عزیز دیده و هفت سال خدمت متمادی خود را امروز هباءً منثوراً می بینم، ورد زبانم همیشه بیت ذیل شاعر عرب است که می گوید:

بِلادِی وَ اِنْ جازَتْ عَلَی عَزِیزَةً وَ قَوْمِی وَ اِنْ صَنَوْتُ عَلَی کِرامِ

امیدواریم به مراحم و توجّحات عالیّه حضرت اشرف رفع نواقص سابقه شده، بنیان و اساس تزلزل ناپذیری برای معارف ایران ریخته شود. همواره مترصد ارجاع اوامر مطاعه خواهیم بود.

فدوی عباس اقبال

مقام منبع وزارت جلیله معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه دامت شوکت

اول بهمن ۱۳۰۵

در سال ۱۲۹۷ این جانب تعدادی کتب به وزارت جلیله فروخته و وجه آن را قبل از تسلیم کتاب، به موجب امر کتبی وزیر وقت آقای نصیرالدوله^۱ و ریاست محترم تفتیش از اداره محاسبات گرفتم و بعد کتب را نیز تقدیم کردم. کتب به مصرف جایزه رسید و شش سال از این مقدمه گذشت، پس از رسیدگی به حساب محاسبات معلوم شد اداره مزبور این وجه را از محلّ قسمتی از عواید اوقاف به بنده پرداخته و کتاب گرفته است. اداره فوق به جای آن که از محلّ جوایز سالیانه این وجه را به اوقاف بپردازد، بی جهت پنجاه تومان از حقوق بنده را در ماه قبل از حرکتیم کسر گذاشته، بدون آنکه لااقل در مقابل آن، کتب بنده را مسترد دارد و مراتب را در آن موقع به عرض رسانده و به موجب تصدیق اداره محترمه تفتیش و آقای معاون وقت محاسبات ملزم شده است پنجاه تومان بنده را رد کند، ولی

۱. ترجمه: سرزمین من اگر بر من ستم کرده باشند، عزیز است و قوم و قبیله من اگر بر من خست و رزیده باشند،

بزرگوار و کریم هستند.

۲. برادر احمد خان بدر، فرزند میرزا عبدالوهاب خان آصف که بین ماههای خرداد تا شهریور ۱۳۰۵ وزیر معارف بوده است.

نمی دانم به چه سبب تاکنون در این باب که دوسیه آن نیز موجود است، مرحمتی نشده. تمنی دارم امر فرمایید یا محاسبات کتب بنده را مسترد دارند و یا از محلّ جوایز پنجاه تومان اینجانب را بپردازند. اختلاف ایشان با اداره اوقاف مربوط به اینجانب نمی شود، آن هم پس از گذشتن شش سال از معامله و مسلم شدن بدهی اداره محاسبات. زیاده جسارت است.

عباس اقبال

نامه ای است از بهرامی به یکی از رجال دولت

خردادماه ۱۳۰۶

قربانت شوم از قرار مذکور وزارت مالیه در موضوع حقوق آقایان میرزا محمدخان [قزوینی] و [عباس] اقبال اشکال کرده و بعضی از متصدیان امور در شخصیت و استحقاق این آقایان و تناسب پرداخت حقوق به آنها تردید نموده اند. مراتب فضل و بصیرت کامل حضرت والا به بنده اجازه می دهد حقیقه تأسف و تعجب خود را از این پیش آمد حیرت آور تذکر بدهم و اشخاصی مثل آقای قزوینی و آقای اقبال که امروز در تاریخ و جغرافیا و ادبیات ایران سرآمد هستند و در تمام اروپا به مقالات و مفاضات آنها استدلال می شود و مدتی است دولت کمک خرج مختصری به آنها نمی دهد، آیا سزاوار این هستند که تازه در هویت و استحقاق آنها تردید و تشکیک به عمل آید؟ معرفی این آقایان و درجه خدمت ایشان را بایستی از مستشرقین و فضلالی خارجی از قبیل براون^۱ و غیره پرسید. حال که متأسفانه براون زنده نیست که آنها را به متصدیان امور وزارت مالیه معرفی نماید، از حضرت والا خواهشمندم در این باب شخصاً توضیحات کافی بدهید و رفع اشکال نمائید که بیش از این پرداخت حقوق آنها به تأخیر نیفتد. حقیقه از توجه و لطف حضرت والا متشکر خواهم شد. ضمناً بودجه دفتر مخصوص شاهنشاهی هم که با

۱. ادوارد گرانویل براون، خاورشناس مشهور انگلیسی (۱۸۶۲-۱۹۲۶ م / ۱۲۴۰-۱۳۰۴ ش)، استاد دانشگاه کمبریج، مؤلف آثاری چون تاریخ ادبیات ایران، در ۴ مجلد؛ یکسال در میان ایرانیان و تاریخ مطبوعات ایران...

توجه حضرت والا تا حالا باید مرتب شده باشد، همین طور به حال وقفه و سکوت باقی است. آیا اجازه می فرمائید که جدیت مخصوص و لطف قطعی حضرت والا را راجع به این موضوع تمنا نمایم؟

ارادتمند بهرامی

مقام منبع وزارت جلیله معارف و اوقاف دامت شوکته^۱

بر حسب امر آن مقام منبع آقایان معلمین فارسی و تاریخ و عربی و حکمت شعب ادبی مراجعه به فهرست کتابخانه ه نارف نموده و دوست و نود جلد کتاب که در دو درجه اول محل احتیاج آقایان معلم بن و محصلین است، در صورت جداگانه استخراج کردند که فدوی دو هفته قبل حضور تقدیم گردید. متمنی است مقرر فرمائید کتب مزبور را هر چه زودتر به اختیار دارالمعلمین عالی بگذارند که مورد استفاده واقع شود.

مهر ۱۳۱۱

۲۵ خرداد ۱۳۱۴

تصدیق حضور مبارکت کردم، با این پست رساله ای را که حسب الامر جهت تقدیم به شورای دانشگاه تهیه کرده ام، حضور مبارک تقدیم داشتم. متأسفانه چون وقت بسیار تنگ و مجال و حوصله فردی از آن تنگ تر بود و کسالت مزاج هم سربار می شد، نتوانستم چنان که باید این موضوع دلپذیر را کماهو حقه تحقیق کنم و بسیاری از یادداشت هایی را هم که فراهم آورده ام، فرصت نشد که در آن بگنجانم و چون ابتدا به علت همین تنگی وقت و کسالت مزاج نمی خواستم به چنین کار پرزحمتی که در عرض یک ماه حقیقه آسایش را از من گرفته دست بزنم، این کار به عجله تمام صورت گرفت. حتی مجال آنکه بار دیگر آن را بخوانم دست نداد و الساعه که این عریضه را می نویسم، از انجام آن فراغت حاصل کردم. بسیار خوشوقتیم که این حاصل زحمت

۱. در این زمان علی اصغر خان حکمت وزیر معارف بوده است.

فدوی، اگرچه قدر و قیمتی ندارد، باز به دست عالی می‌رسد و ودیعه‌ای است که به اهل سپرده می‌شود و چون خود بهتر از هرکس می‌دانید که این نوع کارها مستلزم چقدر زحمت و خون‌دل خوردن است، یقین دارم به دیده‌التفات بر قدر آن خواهید افزود و هر قدر راه نامحرم را بر آن بیندید، بیشتر فدوی را قرین امتنان فرموده‌اید. زیاده سعادت و توفیق بندگان عالی را صمیمانه خواستارم.

ارادتمند حقیقی، عباس اقبال

در حاشیه: آقای عبدی، رساله‌ی اجتهادیه آقای اقبال رسیده است، به شورای دانشگاه تسلیم شد. جواب خوبی به ایشان بنویسید.

به مقام عالی وزارت معارف^۱

۱۳ مرداد ۱۳۱۴

تصدقت کردم، مرقومه عالی که قبل از مسافرت به آذربایجان به افتخار فدوی مرقوم رفته بود، زیارت گردید. از اظهار مراحم وجود محترم در حق خود ممنون و سپاسگزارم. گرچه در بذل مرحمت در اجابت اصل مسئول فدوی مضایقه رفته است، چه می‌توان کرد همین کمینه افراد بندگان است که با وجود سعی بیش حظش از همه کمتر است و دولت روزافزون دوستان قدیم، در صورتی که در موارد دیگر از هیچ‌گونه کرم دریغ ندارند، همین که نوبت به اولیا می‌رسد، تقدیر در تغییر مجرای آن قدرت‌نمایی می‌کند. باری چون مصلحت خود مملکت را در تکمیل کار تحصیل خود می‌دانم، به هر وسیله باشد سعی می‌کنم که خاطر محترم را نسبت به خود بر سر لطف بیاورم و بار دیگر تمّنی کنم که در برآوردن این حاجت فدوی اظهار مرحمت فرمائید. موانع اداری و مشکلات بودجه‌ای در جلب همّت بلند می‌دانم که هیچ عظمی ندارد و رفع و حلّ آنها کار دقیقه‌ای است، مگر اینکه در اصل موضوع مشکلی درکار باشد و ماندن مخلص را حتّی صلاح خود من هم نشمارند.

۱. در این زمان علی اصغر خان حکمت وزیر معارف بوده است.

حقیقت این امر این است که روحاً و جسماً به قدری ناتوان شده‌ام که دیگر هیچ کار اداری و معلمی از مخلص ساخته نیست، فقط می‌توانم بخوانم و بنویسم و این در اینجا وسایل بهتر و آسان‌تر دارد تا در طهران و حاصل آن هم، اگر حاصلی داشته باشد، برای ملک و ملت مفیدتر خواهد بود و از همین لحاظ است که اصراری در تجدید استدعای سابق خود و از مرحمت عالی چشم کرم و انعام دارم.

دو ماه قبل رسالهٔ اجتهادیّهٔ خود را با پست سفارشی حضور محترم فرستادم، تاکنون حتی رسید آن هم نرسیده است که بدانم شرف وصول یافته یا نه. تمنی می‌کنم امر بفرمائید لااقل آن را اگر قابل است، از تصویب بگذرانند و رتبهٔ فدوی محرز شود.

البته خاطر مبارک مسبوق است که در ۲۲ سپتامبر آینده، در شهر رُم انجمنی بین‌المللی از مستشرقین همهٔ ممالک منعقد خواهد شد. فدوی را هم شخصاً به عضویت دعوت کرده‌اند. ظاهراً نظر حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزرا^۱ هم به این بوده است که مخلص این دعوت را قبول کنم. استدعا دارم اگر دولت علیه هم با فرستادن مخلص به سمت رسمی موافقت دارند، زودتر به فدوی اطلاع دهند که تهیهٔ اسباب کار رفتن را ببینم و عمدهٔ لنگی شرمساری از کیسه است.

عرض دیگرم اینکه اگر هیچ یک از تیرهای دعای مخلص به هدف قبول نرسید و جداً قرار شد که در آخر شهریور، یعنی یک ماه و نیم دیگر به طهران برگردم، از حالا امر بفرمائید که خرج مسافرت مخلص را بفرستند، اما عاجزانه خاطر محترم را به این نکته جلب می‌کنم که نظر به تنزل فاحش پول ایران که تاکنون قریب دوهزار تومان از کیسهٔ ضعیف من خرج شده است، مبلغی که می‌فرستند لااقل به اندازه‌ای باشد که بتواند مرا تا سرحد ایران برساند، زیرا که مخلص مقداری کتاب و اسباب کار دارم غیر از قروض که باید با خود بیاورم. غرضم این است که لااقل در این مرحله خرج سفر بنده از خرج سفر محصلین عادی که ادارهٔ سرپرستی علاوه بر هزار فرانک خرج، متکلف فرستادن کتب و اسباب کار ایشان می‌شود، کمتر نباشد. انتظار دارم که در باب این مستدعیات به دو کلمه

۱. مراد محمدعلی فروغی ذکاءالملک دوم است.

اظهار محبت سرافرازم فرمائید. سعادت و توفیق عالی را صمیمانه مسئلت دارم.
ارادتمند صمیمی عباس اقبال

حضور مبارک حضرت علامه فرزانه و استاد ارجمند

آقای حاج میرزا ابو عبدالله^۱ دامت شوکته

قربانت گردم مدت‌هاست که از فیض زیارت دستخط شریف محروم و از مجاری حالات آن دوست ارجمند فرزانه بی اطلاع مانده‌ام. حتی نمی‌دانم که در زنجان تشریف دارید یا در خارج از آن. برای آنکه باب استفاده بیش از این بر روی این فدوی مسدود نماند، این چند کلمه را به محضر شریف عالی معروض می‌دارم و امیدوارم که به شرف دست‌بوس نایل آید. وعده کرده بودم که از حدائق السحر رشیدالدین وطواط و رساله ترجمه احوال عبدالله بن مقفع^۲ حضور عالی و حضرت استاد علامه آقای شیخ الاسلام مدظله دو نسخه بفرستم. کتاب‌ها حاضر است و ارادتمند نیز در ایفای به وعده حاضرم. انتظار آن را دارم که به دو کلمه سرافرازم فرمائید تا مطمئن شوم که در زنجان هستید، فوراً آنها را ارسال دارم. کتاب فرق‌الشیعه، تألیف ابو محمد حسین بن موسی النوبختی^۳ که گویا نسخه‌ای از آن را حضور مبارک دیدم، اخیراً در اسلامبول به طبع رسیده است. خلاصه‌ای از آن را در پاریس به تشویق آقای ماسینیون^۴ به فرانسه نوشتم که قرار است در مجله ایشان به طبع برسد.

یک استدعا از حضرت عالی دارم و آن اینست که امر بفرمائید رساله کوچک

۱. حاج میرزا ابو عبدالله مجتهد زنجانی، از علمای عالی مقام ایران، مؤلف کتاب تاریخ قرآن و مختصری از شرح حال حضرت محمد (ص) پیغمبر اسلام، که در ۱۳۵۴ هجری قمری، توسط شرکت مطبوعات در تهران به چاپ رسیده است.
۲. از تألیفات عباس اقبال است.
۳. این کتاب با نام خاندان نوبختی توسط عباس اقبال به چاپ رسیده است.
۴. لوئی ماسینیون (۱۸۸۳-۱۹۶۲ میلادی)، خاورشناس فرانسوی و استاد کلرد فرانس و رئیس مؤسسه تنبغات ایرانی، صاحب تألیفات مهم از جمله حلاج صوفی شهید اسلام و دیوان حلاج.

انوارالملکوت علامه حلی^۱ را کسی به خرج بنده استنساخ کند. هر قدر مخارج این کار می شود به جان و دل قبلاً تقدیم می دارم.

نمی دانم حضرت مستطاب عالی از کتاب معالم العلماء، تألیف ابن شهر آشوب^۲، خبری دارید که در محلی به دست می آید یا خیر. یک نفر به بنده گفته است که در یزد نسخه ای از آن هست. تحقیق می کنم بینم همان است یا نه. گویا رساله کوچکی از بنده خدمت حضرت آقای شیخ الاسلام، از تألیفات شیخ عباس قمی^۳ مانده است. اگر از آن رفع احتیاج فرموده اند، چون هنوز نتوانسته ام نسخه دیگری از آن به دست بیاورم، مرحمت فرمائید ممنون می شوم. حضور مبارک ایشان به عرض بندگی مصدّم. انتظار زیارت مرقومه عالی را با کمال بی صبری دارم.

قربانت، عباس اقبال

طهران، ۱۹ بهمن ۱۳۱۵

حضرت آقای حاج میرزا ابو عبد الله زنجانی

دوست علامه ارجمندم، اگرچه به ظاهر سال هاست که از درک فیض محضر شریف عالی و حضرت فاضل فرجاد آقای شیخ الاسلام مدّظله العالی محروم مانده ام، ولی این جریان در بنیان ارادت قویم فدوی تزلزلی راه نداده و کماکان سر بر خطّ اخلاص و صفا داشته و دارم و سوابق مراحم وجود محترم آن دو مخدوم معظم همواره به یاد خاطر ضعیف ارادتمند بوده و خواهد بود. چندی قبل در محضر علامه آقای قزوینی با حضور دوست عزیز آقای خُضیری مصری ذکر خیر عالی می رفت و مقامات علم و فضل ذات شریف و حضرت آقای شیخ الاسلام غالب اوقات نقل مجلس بنده و آقای خُضیری

۱. ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن بن یحیی، معروف به محقّق اوّل یا محقّق حلی از بزرگان فقهای شیعه متوفی به سال ۶۷۶ هجری قمری.

۲. این کتاب توسط عباس اقبال به چاپ رسیده است.

۳. حاج شیخ عباس قمی، معروف به محدّث قمی (ح ۱۲۹۴-۱۳۵۹ ه.ق)، از علمای دینی، محدّثین و مورّخین معاصر و صاحب کتاب «مفاتیح الجنان» در زمینه ادعیه است.

است. خواستم به وسیله این کلمه خود را یادآور حضور محترم کرده باشم، تا هم از فراموش‌شدگان نباشم و هم به عرض عالی برسانم که سوابق آشنایی را فراموش نکرده‌ام. نمی‌دانم حضرت آقای شیخ‌الاسلام در طهران تشریف دارند یا در زنجان. هر کجا هست خدایا به سلامت دارش، ورد زبان اخلاص فدوی است. تمنی دارم عرض ارادت خالص ارادتمند را به بهترین شکلی در محضر انور ایشان تجدید فرمایند. کمال محبت و عنایت معظّم‌له را در حقّ خود هیچوقت فراموش نکرده و نخواهم کرد و مادام‌العمر سپاسگزار آن خواهم بود. چون غیر از حضرت عالی و حضرت ایشان در تهران کسی را نمی‌شناسم که در موضوع وارد باشد، تمنی دارم اگر میسر باشد، سؤال ذیل مخلص را از راه لطف به جوابی روشن بفرماید:

حسین بن حمدان الحُصیبی (یا: الحُصینی) الجنبلانی از علمای علم شیعه است که در قسمتی از عمر خود از محمودیی بوده و بعد راه علوی رفته است. و از او دو کتاب در دست بوده است یکی کتاب الهدایة که مرحوم مجلسی^۱ در جلد اول بحارالانوار که نام آن معلوم نشد و آن را مرحوم نوری^۲، در تألیف کتاب نفس‌الرحمان در دست داشته. می‌خواستم بدانم که امروز اثری از این دو کتاب الحُصیبی به دست هست یا نه. آیا این دو کتاب، یا یکی از آنها طبع شده و یا نه و اگر [...] ^۳مخطوط باقی است در کجا و پیش کی^۴؟ بسیار مایلم که رشته مکاتبه مثل رشته مودت مابین مخلص و حضرت عالی و آقای شیخ‌الاسلام برقرار بماند، تا اگر ارجاع خدمتی از جانب آقایان به مخلص در اینجا شود، به منت در انجام سعی باشم. خدمت آقای مجید ضیایی^۵ عرض ارادت مخصوص دارم

۱. محمدباقر مجلسی، معروف به مجلسی دوم (تولد: ۱۰۳۷، وفات ۱۱۱۰ یا ۱۱۱۱ ق)، عالم الهیات و پیشوای مذهبی و مدرس علوم دینی و نویسنده ایرانی که تألیفات زیاد به فارسی و عربی دارد. کتاب بحارالانوار او از حیث تاریخ شیعه اهمیت فراوان دارد. حلیه‌المتقین او، به زبان فارسی ساده، اثر مهمی است در موضوع تعلیم و تربیت، با استناد به احادیث و اقوال پیامبر و ائمه. شرحی نیز بر صحیفه سجاده نوشته است.

۲. حاج میرزا حسین (۱۲۵۰-۱۳۲۰ ه. ق)، عالم و محدث، از معاریف قرن دوازدهم و سیزدهم هجری، پدرزن شیخ فضل‌الله نوری.

۳. یک کلمه خوانده نشد.

۴. استاد اقبال از کتاب دوم یاد نمی‌کند.

۵. وکیل مجلس شورای ملی و برادر حاج میرزا عبدالله زنجان.

و سلامت و سعادت آقایان را صمیمانه خواستارم.^۱

ارادتمند صمیمی، عباس اقبال

پاریس، ۱۶ تیرماه ۱۳۱۶

کتابشناسی

- آریان پور، یحیی (۱۳۷۲): از صبا تا نیما، تهران، انتشارات زوار، چاپ پنجم.
- باقرزاده، علی (۱۳۵۹): اخواتیات و نامه‌های شاعران، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، فرخنده پیام.
- خوانساری اصفهانی، محمدباقر (۱۳۵۶): روضات الجئات فی احوال علماء و سادات زندگانی مشاهیر و دانشمندان اسلامی از صدر اسلام تا زمان مؤلف، ترجمه و مقدمه و اضافات محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران، کتابفروشی اسلامیّه.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲): لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- سازمان و کتابخانه اسناد ملی ایران: «گنجینه اسناد ملی»، بخش اسناد عباس اقبال.
- طاهباز، سیروس (۱۳۶۸): نامه‌ها، چاپ اول، تهران، انتشارات دفترهای زمانه.
- عوفی، محمد (۱۳۳۵): لباب الالباب، تصحیح سعید نفیسی، تهران، انتشارات ابن سینا - علمی.
- غزالی، محمد (۱۳۵۱): نصیحة الملوک، تصحیح جلال الدین همایی، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فرّخ، محمود (۱۳۴۴): مناظرات و اخواتیات، تهران، انتشارات زوار.
- مسعود سعد سلمان (۱۳۶۲): دیوان، تصحیح رشید یاسمی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- میهنی، محمد بن عبدالحق (۱۳۷۵): دستور دبیری، تصحیح سیّد علی رضوی بهابادی، یزد، انتشارات بهاباد.

۱. از خانواده جناب آقای زنجانی که این دو نامه را جهت چاپ در اختیار نامه انجمن قرار دادند، صمیمانه سپاسگزار است.

۱۸۷۷۷۱۸
۲۰۱۸

کتابت از کتابت
ماده دولت و دولت علی را و کتابت هر دو را که در جامع

و کتابت از کتابت و کتابت از کتابت
کتابت از کتابت و کتابت از کتابت

ماده دولت و دولت علی را و کتابت هر دو را که در جامع

کتابت از کتابت و کتابت از کتابت

کتابت از کتابت و کتابت از کتابت

کتابت از کتابت و کتابت از کتابت

۱- *Direct de l'étudiant de l'université*

۲- *Annuaire de la jeunesse*

۳- *Index général des universités*

که بر سر زبان نه می آید و در هر صورت در کتابت از کتابت

نصف کتابت - کتابت از کتابت از کتابت از کتابت از کتابت

کتابت از کتابت و کتابت از کتابت

کتابت از کتابت و کتابت از کتابت

کتابت از کتابت و کتابت از کتابت

کتابت از کتابت و کتابت از کتابت

کتابت از کتابت و کتابت از کتابت

کتابت از کتابت و کتابت از کتابت

کتابت از کتابت و کتابت از کتابت

کتابت از کتابت و کتابت از کتابت

کتابت از کتابت و کتابت از کتابت

